



شماره ۷۰۰، دوره هشتم  
سال بیستم، ۳ آذرماه ۱۳۸۳

### رژیم ولایت فقیه تعلیق کامل غنی سازی را پذیرفت

گسترده بی را در آینده شاهد باشند. همچنین آصفی سخنگوی وزارت خارجه رژیم در بیان جزئیات توافق نامه پاریس یادآوری کرد: توافق نامه تفاوت کیفی با تفاهم های قبلی دارد. اکنون بحث برسر اینست که ایران برنامه های خود را چگونه ادامه دهد به صورتیکه دیگران هم نگرانی نداشته باشند... هیچ حقی از جمهوری اسلامی ضایع نشده و بردا و طلبانه بودن تعلیق توسط ایران تاکید شده. اما باید تاکید کرد، برخلاف سخنان روحانی و آصفی و موضعگیری دیگر سران رژیم رسانه های همگانی در اروپا و آمریکا

سرانجام مسئولان بلند پایه رژیم ولایت فقیه در مذاکرات با سه کشور اروپایی - آلمان - فرانسه و انگلستان، از موضعی ضعیف و بابی اعتنایی به منافع ملی ایران، به درخواست های آنها پاسخ مثبت دادند و به این ترتیب برنامه غنی سازی اورانیوم را بطور کامل و دائمی به حالت تعلیق و توقف درآوردند. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و مسئول پیگیری مسایل هسته ای در جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۴ آبان ماه اعلام داشت: ... ایران تعلیق تقریباً کامل غنی سازی اورانیوم را پذیرفت و به این ترتیب تهدید ارجاع این مساله به شورای امنیت سازمان ملل از ایران دور شد. وی در ادامه توضیح موضع رژیم ولایت فقیه خاطر نشان نمود: توقف مطرح نیست، تعلیق است آنها هم داوطلبانه ... ما تضمین می دهیم. در عین حال روحانی اضافه کرد: توافق نامه پاریس یک توافق نامه مقدماتی است. در توافق نهایی منافع بلند مدت ایران و منافی که مدنظر اروپایی هاست باید تامین شود ... این تفاهم بر این اساس است که ایران و اروپا همکاری

ادامه در صفحه ۲

### هراس ارتجاع از ژرفش مبارزات جوانان و دانشجویان

سخنان حداد عادل مبنی بر تشکیل فراکسیون دانشگاهیان در مجلس و خط و نشان کشیدن او برای دانشجویان مبارز به خودی خود نشانگر ژرفش جنبش جوانان و دانشجویان است که مستقل از جناح بندی های رژیم به سازمان دهی مجدد خود پرداخته است.

نقش جوانان و دانشجویان در تحولات میهن ما، بویژه مبارزات پُرشور آنان طی سالیان اخیر علیه استبداد حاکم، جایگاهی پُراهمیت به جنبش دانشجویی بخشیده است و از این رو از ابتدای تحکیم پایه های استبداد تحت پوشش رژیم ولایت فقیه، جوانان و دانشجویان یکی از آماج های یورش واپس گرایان بوده و هستند. در تحولات پس از رخ داد دوم خرداد نیز بردامنه و اهمیت مبارزات جوانان دانشجویان افزوده شد.

اینک جنبش دانشجویی با کسب تجربه از مبارزه چندسال اخیر به لحاظ

ادامه در صفحه ۳

### شش سال پس از جنایت هولناک «قتل های زنجیره ای» فروهر

### ها، مختاری و پوینده و هنوز «در بر همان پاشنه می چرخد»

قتل های زنجیره ای در واقع آغاز کارزار وسیعی برای سرکوب جنبش مردمی و حاکم کردن کامل جو وحشت و اختناق بر میهن ما بود. سازماندهی قتل فجیع فروهرها و سپس ربودن و قتل مختاری و پوینده، توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم به رهبری سعید امامی (اسلامی)، از نزدیکان سید علی خامنه ای، در عین حال به چالش کشیدن جدی دولت خاتمی توسط کسانی بود که مصمم بودند اصلاحات حتی در حد ناچیز آن را با شکست کامل رو به رو سازند. مزدوران قلم به دست ارتجاع و صدا و سیما «ولی فقیه» کارزار گسترده و سازمان یافته ای را برای خارج کردن قاتلان و سازمان دهندگان این جنایت آغاز کردند. بستن این قتل ها به پای «مراکز غیبی»، «گرگ های خاکستری» و حتی طرح این ادعا که این قتل ها بازتاب «برخوردهای درونی گروهک ها» بوده است، نه تنها نتوانست موج عمیق انزجار و تنفر در جامعه را خاموش سازد بلکه حرکت ده ها هزار نفری مردم در اعتراض به این جنایت ها، سرانجام رژیم را به عقب نشینی وادار کرد. سعید امامی و چند نفر از همکارانش دستگیر و سپس او به عنوان سازمان ده اصلی و حلقه اتصال گروه مرگ و سران رژیم، به شکل مرموزی و پیش از آنکه فرصت روشن شدن حقایق باشد در زندان به قتل رسید و پرونده دیگران نیز در چنگال قوه قضائیه که خود نیروی مدافع این جنایات بود به حالت تعطیل کشانده شد. رژیم با قربانی کردن چند مهره و استعفای دری نجف آبادی به عنوان وزیر اطلاعات

شش سال پیش در اول آذرماه ۱۳۷۷، بیش از یک سال پس از شکست سنگین ولی فقیه و انصارش در انتخابات خرداد ماه ۱۳۷۶، و حضور نیرومند جنبش مردمی در صحنه مبارزه برای اصلاحات و راه گشایی برای پایه ریزی تغییرات بنیادین در حیات سیاسی کشور، مزدوران ارتجاع جنایتی هولناک را سازمان دهی کردند تا با گسترش رعب در جامعه، شرایط را برای باز پس گرفتن سنگرهای از دست رفته آماده نمایند. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما در اطلاعیه ای که به این مناسبت، در روز دوم آذرماه ۱۳۷۷ انتشار داد، ضمن گرامی داشت تلاش ها و مبارزات فروهرها از جمله اعلام کرد: «ترور وحشیانه داریوش و پروانه فروهر، بار دیگر به روشنی نشان می دهد که رژیم ولایت فقیه از هیچ جنایتی برای تأمین حیات خود روی گردان نیست. این ترور مانند ترورهای پیش از این، یعنی قتل قاسملو، شرفکندی، سامی و دیگران در عین حال نشانگر ماهیت عمیقاً ضد مردمی و جنایت پیشه رژیم است که تا به امروز هزاران مبارز آزادی را کشتار کرده است، و مسلماً این آخرین ترور آن نیز نخواهد بود. ترور داریوش و پروانه فروهر در عین حال اخطار رهبری رژیم به دگراندیشان و نشان دادن آمادگی به قصد عملی کردن بخشی از تهدیداتی است که توسط فرمانده سپاه پاسداران به عنوان سخنگوی قداره بندان جناح محافظه کار رژیم مبنی بر «گردن زدن» و «زبان بریدن» مخالفان و دگراندیشان، اعلام شده بود...»

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## ادامه رژیم ولایت فقیه تعلیق کامل ...

## امپریالیسم در پس بحران های آفریقا

مطبوعات جهان در روز ۹ نوامبر گزارش دادند که نیروهای فرانسوی در درگیری با مردم ساحل عاج، حداقل ۵۰ نفر را به قتل رسانده و بیش از ۷۰۰ نفر را نیز زخمی کرده اند. بسیاری از کشته شدگان افرادی بودند که در هنگام حمله نیروهای فرانسوی به پایتخت، به دفاع از خانه رئیس جمهور منتخب کشور، گباگبو، پرداخته بودند. این اقدام مردم نشان دهنده هراس آنان از احتمال یک کودتای فرانسوی در این کشور است. مردم در تظاهرات اعتراضی خود علیه نیروهای فرانسوی شعار می دادند: «ساحل عاج یک کشور مستقل است».

اما رسانه های گروهی امپریالیستی تمامی گزارش ها و تفسیرهای خود را بر روی کشته شدن ۹ سرباز «حافظ صلح» فرانسوی، سربازانی که در جریان حمله هوایی نیروهای نظامی ساحل عاج در روز ۶ نوامبر علیه شورشیان مخالف دولت کشته شدند، متمرکز کردند. دولت ساحل عاج بلافاصله پس از این واقعه اعلام کرده بود که کشته شدن سربازان فرانسوی تصادفی بوده و هدف مقرر نیروهای فرانسوی نبوده است. با این حال فرانسه با «بهره گیری» از این فرصت، بلافاصله دست به حمله نظامی وسیعی علیه ارتش ساحل عاج و نیروی هوایی کوچک این کشور زد و طی آن دو هواپیمای جنگی و سه هلی کوپتر متعلق به این کشور را نابود کرد. پس از این حملات، نیروهای فرانسوی به سوی «ابیجان»، پایتخت کشور، حرکت کردند که با تظاهرات وسیع مردم روبرو شدند. دولت بوش بی درنگ به حمایت از متحد اروپایی خود برخاست و «ریچارد بوچر»، سخن گوی دولت آمریکا، گفت: «به نظر ما عکس العمل فرانسه حرکتی ضروری برای حفاظت شهروندان خود از حمله ها و درگیری های بیشتر بود».

در همین حال به گزارش خبرگزاری رویتر در روز ۷ نوامبر ۲۰۰۴، «پاسکال افی گوسان»، نخست وزیر سابق ساحل عاج، در رابطه با دخالت های فرانسه در این کشور و اهداف آن گفت: «فرانسه قصد توهین و تحقیر کردن ما را دارد. هدف آن اهانت به استقلال ما و به لجن کشیدن شأن و وقار و حاکمیت ماست».

نیویورک تایمز نیز در روز ۷ نوامبر نوشت، «طرفداران دولت خطری برای امنیت بیش از ۱۵ هزار فرانسوی ساکن این کشور بودند». و در ادامه مدعی شد که اهالی ساحل عاج «ضد سفید پوست ها» هستند. سیاست خشن فرانسه در عمل بکارگیری حربه شناخته شده علیه مردم آفریقا و اسلحه مهلکی است که طی چندین دهه بارها از سوی کشورهای امپریالیستی برای توجیه حضور نظامی آن ها در این قاره استفاده شده است. هدف چنین سیاستی بازگشت استعمارگران به مستعمرات سابق خود و این بار با بهانه ها و روش های جدید غارت می باشد. لازم به تذکر است که وقایع اخیر محدود به چند هفته گذشته نیست و شروع آن به سپتامبر سال ۲۰۰۲ بر می گردد، که در آن کودتای نافرجام علیه رئیس جمهور منتخب کشور، «گباگبو» منجر به درگیری های شدید میان نیروهای دولتی و شورشیان شد که تا سال ۲۰۰۳ ادامه یافت و در این سال بین دو طرف آتش بس اعلام شد. اما

ادامه در صفحه ۶

از تسلیم جمهوری اسلامی و تلاش این رژیم برای تضمین گرفتن از سه کشور اروپایی در ارتباط با آینده آن گزارشات مختلفی را انتشار دادند. در واقع دیپلماسی رژیم ولایت فقیه چنان در بن بست و تنگنا قرار گرفت که هیچگونه موضع دیگری نمی توانست اتخاذ نماید. تبلیغات دروغ و پُرسرو صدای گروه هایی از جناح ذوب در ولایت و از جمله سخنان توکلی در مجلس در مخالفت با توافق نامه پاریس بیش از آنکه مبتنی بر اصول متکی بر حقوق و منافع ملی ایران باشد، صرفاً برای مصرف داخلی و عوام فریبی است. نکته پُراهمیت اینجاست که باید میان این موضع ریاکارانه و مانورهای تبلیغاتی با مخالفت اصولی نیروهای ترقی خواه کشور با سیاست رژیم، تفاوت قایل شد. این یک تفاوت ماهوی است. اکنون پس از اعلام پذیرش خواسته های اروپاییان توسط رژیم ولایت فقیه، جمهوری اسلامی امیدوار است در مسایل اقتصادی-سیاسی و امنیتی تضمین های اروپا جامه عمل پيوشد. به گفته آصفی سخنگوی وزارت خارجه، برای پیگیری تضمین های اتحادیه اروپا، سه گروه کاری در سه عرصه تشکیل گردیده که عبارتند از: گروه کاری مسایل هسته ای، گروه کاری مسایل سیاسی-امنیتی و گروه کاری مسایل اقتصادی. جمهوری اسلامی زمانی حاضر به پذیرش تعلیق کامل غنی سازی اورانیوم گردید که در پی سفر تونی بلر نخست وزیر انگلستان به آمریکا و دیدار با جورج بوش، خبرگزاری رویتر گزارش داد، رییس جمهور آمریکا اعلام نموده از مذاکرات اروپایی ها درباره برنامه هسته ای ایران حمایت می کند. بعلاوه همزمان با جریان مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی، بطور رسمی اعلام شد، شرکت های آلمانی، فرانسوی و انگلیسی به دولت های متبوع خود یادآور شده اند، در صورتیکه مذاکرات به نتیجه مثبت نرسد و تجارتشان با ایران به تجارت با آمریکا لطمه بزند، تمایل به تامین راکتور هسته ای ایران نخواهند داشت. در چنین اوضاعی دیپلماسی و رشکسته رژیم ولایت فقیه چاره ای جز تسلیم نداشت! یکی از مهمترین جنبه های توافق با اروپا برسر برنامه هسته ای و تعلیق کامل غنی سازی اورانیوم، تاثیر قاطع آن بر معادلات سیاسی داخل کشور و تکانی است که در هرم حاکمیت و در میان جناح بندی های حکومتی ایجاد نمود. از همان آغاز دور گفتگوهای فشرده با سه کشور اروپایی، مشخص گردید که، در مسایل هسته ای و چگونگی حل آن و اینکه کدام جناح حل مسایل و ارتباط با اروپا و در آینده با آمریکارها به دست بگیرد، کشمکش و درگیری های آشکار و پنهان وجود دارد. واقعیت اینست که توافق کنونی با اروپاییان آنهم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و تحولات جدی در حاکمیت، موقعیت جناح ها و گروه ها و افرادی را در حکومت تقویت و موقعیت گروه و جناح دیگری را تضعیف نموده و می نماید. سخنان و موضعگیری توکلی مهره سرشناس ارتجاع در مجلس در مخالفت با توافق نامه و نیز سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه مبنی بر اینکه راه توافق با اروپا باز است، به خوبی نشانگر ژرفای این نکته پُراهمیت می باشد. توکلی و باندهای وابسته به این طیف ارتجاع از آنجا که منافع خود را در ماجراجویی، عوام فریبی و تنش با جهان خارج می بینند، خواستار حل نشدن بحران و پدید آمدن شرایطی هستند که در آن موقعیت و منافع شان تحکیم و تامین می گردد. مخالفت با توافق نامه پاریس از سوی این بخش از نیروهای ارتجاع عمدتاً در راستای سیاست قبضه کامل حاکمیت و یک دست ساختن حکومت قرار دارد و لذا بسیار مخرب، ضد ملی و به شدت ویرانگر است. موافقت عناصری چون رفسنجانی، روحانی و باندهای وابسته به آنها نیز ناشی از منافع آنهاست که در حال حاضر خواستار حفظ و بقا رژیم ولایت فقیه و تحکیم رابطه پرسود مالی با انحصارات فراملی است، که در پیروی از برنامه های بانک جهانی قرار دارد. موضعگیری محمد خاتمی نیز که توافق پاریس را یک پیروزی بزرگ نامید، با چنین مضمونی قابل ارزیابی است؛ به این معنا که، ناظر بر مناسبات داخلی و کشمکش قدرت در اوضاع بغرنج کنونی است. به هر جهت هر نیروی ترقی خواه و میهن پرستی از دور شدن سایه شوم جنگ و تبعات ناشی از آن از کشور خرسند است، اما باید یادآور شد منافع ملی ایران و تامین آن اولویت انکارناپذیر به ویژه در اوضاع دشوار کنونی حاکم بر جهان و منطقه ای که به لحاظ جغرافیایی ایران در آن قرار دارد، محسوب می شود و نباید آنی از آن غفلت کرد.

## ادامه هراس ارتجاع از ژرفش ...

کیفی به مرحله بی نوین وارد شده است که وجه مشخصه آن استقلال هر چه بیشتر از جناح بندی های حکومتی است. این مرحله پس از سرکوب خونین دهه ۶۰ خورشیدی که جنبش دانشجویی و بطور کلی مبارزات جوانان کشور همانند جنبش کارگری و زنان بسیاری از چهره های کارآمد و مبارز و باتجربه خود را از دست داد، یک مرحله کیفی و بسیار امیدوار کننده محسوب می گردد. این مرحله بلوغ نتیجه منطقی تغییرات گسترده و چشمگیر در ترکیب و فضای دانشگاه ها نسبت به دوره خفقان دهه ۶۰ و ۷۰ خورشیدی می باشد که در انطباق با تجربیات دوم خرداد به این سو، جنبش دانشجویی را ژرفش و مبارزات را گسترش داده است.

درست به همین دلایل جناح بندی های حکومت هریک با توجه به تفاوت هایی که دارند، از رشد و بلوغ این جنبش در هراس و نگرانی بسر می برند. اصلاح طلبان حکومتی با نگرانی رشد جنبش جوانان و دانشجویان به آن نظاره می کنند، زیرا جنبش دانشجویی با استقلال عمل بیش از گذشته از آنان فاصله می گیرد و شعارهایش با واقعیت های جامعه مطابقت می یابد. زدن برچسب انفعال و بی عملی به این مبارزات نمی تواند مانع از پیش رفت و اعتلای آن شود. ارتجاع حاکم نیز از این جنبش در هراس می باشد، زیرا به خوبی از توان و میزان تاثیر مبارزات جوانان و دانشجویان آگاه بوده و نیروی پوینده و منسجم آن را می شناسد. دانشجویان و مجموعه جوانان نقشی انکارناپذیر در دوم خرداد و نه تاریخی به مدافعان ذوب در ولایت ایفا کردند. هم اینک فشار و نقشه های توطئه آموخته بر ضد جوانان و دانشجویان در دستور کار ارتجاع که در پی قبضه کامل حاکمیت است، قرار دارد. حوادث دانشگاه علم و صنعت فقط یکی از موارد این رشته سیاستهای سرکوبگرانه قلمداد می گردد. انحلال اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان و دانش آموزان به حکم شعبه بیست و ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران یک نمونه دیگر به شمار می آید.

همزمان با این اقدامات، شاهد تحرک چهره های شاخص واپس گرا در محیط های دانشگاهی هستیم. غلام علی حداد عادل رییس مجلس فرمایشی هفتم، چندی پیش در برنامه بی از پیش طرح شده، ملاقاتی با گروهی از اساتید و دانشجویان انجام داد و موضوعی را اعلام نمود که گویای برنامه های آینده برای سرکوب و منحرف ساختن جنبش دانشجویی است. وی با توضیح مختصری از تاریخ دانشگاه دانشجویان و با دروغ پردازی در مورد نقش احزاب و سازمان های مترقی در تاریخ جنبش دانشجویی از جمله یادآور شد: ... شما اساتید وظیفه دارید که در این موقعیت حساس منزلت دانشگاه را از دو جهت دفاع از ارزش های دینی و اخلاقی در دانشگاه ها و دفاع از کارآمدی و موثر بودن دانشگاه حفظ کنید. باید مراقب باشیم توطئه هایی که می خواهد دانشگاه را در مقابل انقلاب اسلامی قرار دهد، گسترش پیدا نکند و بدین عمل های خشن که برخی دانشجویان ... نشان می دهند به سود دانشگاه نیست. ...

وی سپس ادامه داد: جریان قوی دانشجویی و که بسیج یکی از جلوه های آن است توطئه را خنثی کرده اند. مخصوصا نباید شعار وحدت حوزه و دانشگاه را یک لحظه فراموش کنیم و بدینم سکولاریسم است که به جدایی حوزه و دانشگاه منتهی می شود ... برخی سعی می کنند جنبش دانشجویی را مقابل نظام نشان دهند.

این سخنان ژرفای هراس مرتجعان را برملا ساخته و رشد رو به اعتلای جنبش دانشجویی را نشان می دهد. در این زمینه یعنی گام های روبه پیش و امیدوار کننده جوانان و دانشجویان توجه به پاره یی از مواضع اعلام شده در درون جنبش دانشجویی فوق العاده ضرور است.

خبرگزاری کارایران، ایلنا به تاریخ جمعه ۲۲ آبان ماه سخنان دبیرانجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر را منتشر ساخت. وی از جمله خاطر نشان ساخته است: ضعف جنبش دانشجویی ناشی از ضعف جریان روشنفکری در کشور است. جریان روشنفکری که در قبال گرفتن پول مقاله می نویسد، وقتی چنین جریان روشنفکری در کشور وجود داشته باشد، جنبش دانشجویی نیز دچار مشکلات موجود خواهد بود. ... امروز ترساندن مردم از راست و محافظه کاران راه حل بسیج مردم نیست. جامعه امروز ما نیازمند ائتلاف میان گروه هایی است که دمکراسی را اصل می دانند. هیچ حزب و گروهی نباید احساس قیومیت داشته باشد. در ادامه گزارش خبرگزاری ایلنا، به سخنان یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت اشاره شده است. او یادآور می شود: جریان اصلاحات (اصلاح طلبان حکومتی) نیروی مردمی و اجتماعی خود را از دست داده است. جریان دانشجویی ... نقش خود را به خوبی ایفا کرده اند. مباحثی نظیر عبور از خاتمی و نقد اصلاحات که از سوی دفتر تحکیم وحدت مطرح شد، نمونه این حرکت به جا و به موقع بود اکنون اصلاحات جز تلاش برای جایگزین کردن افراد پیشین در پست ها و بهره مندی از این شرایط برای گروه جریان سیاسی خاص نیست.

این مواضع نمونه هایی کوچک از نوک کوه یخ مباحثی است که در میان جوانان و دانشجویان جریان دارد و عرصه های ایدئولوژیک و سیاسی را در برمی گیرد. علاوه بر این ها، بخش هایی از بیانیه پایانی دوازدهمین نشست ادوار تحکیم وحدت بسیار جالب توجه است. بطور مثال در این بیانیه قید گردیده: ... در چنین شرایطی به نظر ما نیروهای تحول طلب و نیروی اجتماعی می بایست تلاش خود را معطوف به تغییر ساختار قدرت (خوب توجه شود، تغییر ساختار قدرت) در خارج از آن معطوف نمایند و باتاکید بر مشترکات فی مابین، نیروی اجتماعی فراگیری جهت ایجاد مناسبات جدید قدرت (مساله بسیار مهم مناسبات جدید قدرت) در ساختار سیاسی فراهم کنند. در غیر این صورت پراکنندگی نیروها و عدم وحدت رویه، به نفع اقتدار گرایان (بخوان ارتجاع) برای پیشبرد اهداف خویش خواهد بود.

تغییر ساختار قدرت در خارج از آن نکته گری است که اصلاح طلبان حکومتی قادر به طرح آن نبوده و فاصله جنبش دانشجویی از آنان از همین جا آغاز و گسترش می یابد. این مساله ای کم اهمیت نیست و باید نیروهای ترقی خواه حداکثر کوشش خود را برای یاری به جنبش دانشجویی به کار بگیرند.

هم اکنون در میان دانشجویان و جوانان تشکیل جبهه یی فراگیر از هواداران آزادی و دموکراسی بحثی جدی مطرح است. جنبش دانشجویی و بطور کلی مبارزات جوانان به مرحله بی نوین گام نهاده است که، از هر حیث امید بخش تلقی می گردد.

رشد جنبش دانشجویی و استقلال عمل آن از جناح بندی های حکومتی به نوبه خود به اعتلای مجموعه جنبش مردمی یاری موثر می رساند. سال های آتی، سال های رشد و تحول مبارزات جوانان به سود اهداف بزرگ مردم ایران، یعنی استقلال آزادی و عدالت اجتماعی خواهد بود.

## چه کسی مسئول است؟!

رسانه های همگانی در اواسط آبان ماه سال جاری گزارشات نگران کننده ای از وضعیت عملیات معاوضه (سوآپ) نفت خام کشورهای حوزه دریای خزر از طریق خاک ایران را انتشار دادند. در این خبرها از توقف کامل و یا توقف موقت این طرح بسیار حیاتی و استراتژیک سخن به میان آمده است. ظاهراً مسئولان رژیم ولایت فقیه درهراس از انتشار ژرفای این مساله، کوشش داشته و دارند حداقل اخبار ممکن در این زمینه درز پیدا کند.

خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۴ آبان ماه، سرانجام خبری تقریباً کامل از وضعیت طرح کراس (نام طرح معاوضه نفت خام کشورهای حوزه دریای خزر از راه بندر نکاء ایران به جهان) منتشر ساخت. در گزارش ایسنا آمده بود که، انتقال نفت خام از راه ایران ۲ ماه گذشته متوقف گردیده و از این ناحیه زیان های جدی که سربه دهها میلیون دلار می زند به کشور وارد شده است.

وزارت نفت میزان خسارت وارد آمده به ایران را بسیار بالا اعلام داشته و تاکنون از انتشار دقیق مبلغ خسارت خودداری ورزیده است. طرح کراس یا معاوضه نفت خام کشورهای حوزه دریای خزر از راه ایران یکی از مهمترین تاکید می کنیم از مهمترین طرح های راهبردی میهن ما در شرایط کنونی است و صرفاً جنبه اقتصادی و مالی ندارد، بلکه این طرح به میزان قابل توجهی در شکل گیری توازن نیروها و قدرت در آینده آسیای میانه، قفقاز و حوزه دریای خزر تاثیر دارد. به بیان روشن طرح کراس یکی از ابزارها و تکیه گاه های پراهمیت برای میهن ما در معادلات منطقه یی قلمداد می شود.

به علاوه طرح کراس به لحاظ جنبه اقتصادی آن و نیز امنیت کامل در مراحل انتقال به بازار جهانی، طرح انگلیسی آمریکایی شاه لوله باکو تفلیس و جیهان (یعنی انتقال از راه ترکیه) را به چالش می گیرد. بنابراین در اهمیت این طرح راهبردی نباید لحظه ای تردید داشت. اما باین وجود، رژیم بی کفایت ولایت فقیه نتوانسته است این طرح را تثبیت و تداوم بخشد. مدیر امور بین المللی وزارت نفت، حجت الله غنیمی فرد در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا، به توقف عملیات معاوضه نفت خام اعتراف می کند و علت آن را اوضاع بازار جهانی نفت و مشکلات فنی ذکر می نماید. وی از جمله یادآور شد:

... به علت افزایش قیمت نفت خام های شیرین به نسبت نفت خام های ترش و به دلیل اینکه کشورهای حوزه دریای خزر برای معادل کردن کیفیت نفت خام ترش و سنگین خود با نفت خام ایران نیازمند امتزاج نفت خام سبک و شیرین با آن، برای پالایش در پالایشگاه های تهران و تبریز بودند. این امتزاج انجام نشده (!!!) و آنها نفت خام سبک و شیرین خود را به صورت مستقیم به بازارهای مدیترانه و شمال غرب اروپا ارسال کرده اند. سپس مدیر امور بین المللی وزارت نفت که قاعدتاً باید از مسئولان مطلع در این زمینه و بویژه اهمیت طرح کراس باشد، در ادامه می افزاید: با کاهش قیمت نفت خام سبک و شیرین و کاهش تقاضا در بازارهای اروپای شمال غربی و حوزه مدیترانه، میزان حجم معاوضه نفت خام به میزان سابق باز می گردد. به این ترتیب جمهوری اسلامی بنا به گفته یکی از مسئولان و دست اندرکاران خود، منافع ملی ایران را تابع نوسانات بازار نفت که سرخ آن نیز در دست انحصارات امپریالیستی است، ساخته و برای اینکه رقابت در صحنه حوزه دریای خزر را به کشورهای جون ترکیه و پاکستان واگذار نکنند، با عجز تمام در انتظار کاهش قیمت نفت خام سبک نشسته است. جالب اینجاست که غنیمی فرد در گفتگویی فوق الذکر با صراحت اعلام می دارد در صورت آمادگی پالایشگاه های ایران و تجهیز فنی و تقویت کادر متخصص آن، نوسانات بازار

جهانی نفت و خواسته و اراده انحصارات فراملی در تعیین قیمت نفت، قادر به توقف طرح کراس نخواهند بود! او در این مورد می گوید: چنانچه پالایشگاه های تهران و تبریز آمادگی پالایش نفت خام سنگین و ترش حوزه دریای خزر را پیدا کنند، کاهش نفت خام سبک، باعث کاهش حجم معاوضه نفت خام نخواهد بود. ایجاد چنین امکاناتی (امکانات فنی) برای پالایش نفت خام سنگین و ترش حوزه دریای خزر در پالایشگاه های شمال کشور، آینده طرح سوآپ را تضمین خواهد کرد.

پرسش اینجاست که، چرا رژیم هنگام تجهیز و راه اندازی و تاسیس خطوط لوله و پالایشگاه ها برای انجام عملیات سوآپ، با توجه به اینکه متخصصان وزارت نفت از نوع سنگین و یا سبک نفت کشور و حوزه دریای خزر آگاهی داشتند، این امکانات که به فن آوری بسیار پیچیده و خارق العاده ای هم نیاز ندارد، در نظر گرفته نشده است؟! اگر آنگونه که رهبران رژیم ولایت فقیه اعلام داشته و می دارند، طرح معاوضه نفت خام از اهمیت حیاتی برای ایران برخوردار است، چرا در محاسبات چنین وضعی در نظر گرفته نشده و مسئول آن کیست. یکی از مهمترین مشکلات سپردن امور نفت به دست انحصارات فراملی به ویژه شرکت های چون بریتیش پترولیوم (انگلستان) و شل (هلند- انگلستان) است. هنگامیکه این انحصارات از فواید بی نظیر برخوردار می شوند و متخصصان ایرانی کنار گذاشته می شوند، می باید منتظر چنین لطامات سنگین به منافع ملی بود. همچنانکه اشاره شد، طرح کراس یا معاوضه نفت خام حوزه دریای خزر از راه ایران رقیب جدید طرح انتقال از راه ترکیه می باشد. عمده ترین سهام دار خط لوله باکو تفلیس - جیهان یعنی راه ترکیه، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم می باشد. همین شرکت حضوری فعال در امور نفتی ایران دارد. حماقت و ساده اندیشی است که بریتیش پترولیوم منافع و سودسرخ خود را لحظه یی به فراموشی بسپارد و منافع ایران را مد نظر قرار دهد!

طرح کراس یا معاوضه نفت خام از راه ایران اقتصادی ترین امکان موجود به گواهی همه کارشناسان برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر است. هزینه انتقال نفت به این شیوه (طرح کراس) حدود ۱۴ دلار و با احتساب بازاریابی و مسایل جانبی در حدود ۲۵/۱۸ دلار می گردد. در حالیکه هزینه انتقال از راه روسیه به ازای هرتن نفت ۲۸ دلار و با احتساب دیگر هزینه ها سر به ۳۵ دلار می زند. راه ترکیه نیز بسیار پُر هزینه و در عین حال ناامن و غیراقتصادی است. این آمار به خوبی اهمیت راه ایران را نشان می دهد. مطابق طرح انتقال نفت خام از راه ایران، کشور ما با ایجاد تاسیسات مختلف ظرفیت انتقال روزانه ۱۲۰ هزار بشکه را فراهم نمود که قرار است این ظرفیت به روزانه ۳۷۰ هزار بشکه افزایش یابد. مهدی صفری نماینده ویژه ایران در امور خزر در خصوص اهمیت راه ایران خاطر نشان ساخته بود: در سال گذشته یعنی در طول فقط ۱۲ ماه متجاوز از ۵ میلیون بشکه که از راه ایران منتقل شده است، جمهوری قزاقستان به دلیل هزینه پایین و سودآور طرح راه ایران تاکنون ۲.۵ میلیون تن نفت صادراتی خود را از طریق ایران به بازارهای جهانی ارسال کرده است. آماری که وزارت نفت اخیراً انتشار داده حاکی از آنست که با توقف طرح کراس (به هردلیل) ایران تاکنون ۴۰۰ میلیون دلار بابت فاز اول طرح ضرر داده است!

در ۲ هفته اول آبان ماه امسال، فقط یک محموله به ظرفیت ۹۰ هزار بشکه (در ۱۴ روز) در قالب طرح کراس وارد ایران گردید؛ این یعنی خسارت سنگین! منافع ملی ایران در اثر بی کفایتی رژیم ولایت فقیه در حوزه دریای خزر با خطرات جدی و زیان های جبران ناپذیر روبرو گشته است. در صورت عدم رسیدگی به وضعیت کنونی و تقویت فنی و مالی طرح انتقال از راه ایران، با احداث شاه لوله باکو - جیهان در سال ۲۰۰۵ میلادی، ایران منافع بزرگی را از دست خواهد داد.

## میوه های تلخ انتخاب مجدد بوش!

دو هفته پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و در حالیکه هنوز دو ماهی به شروع رسمی دوره دوم ریاست جمهوری بوش باقی مانده است، برگماری افراطی ترین چهره های محفل «محافظه کاران نو» به پست های کلیدی دولت آمریکا نمایشگر جهت سیاست های او در چهار سال آینده است. جورج بوش با ایجاد تغییرات هفته گذشته در دولت خود، به جهان اعلام کرد که دولت او در آینده سیاست های خشن تری را در عرصه بین المللی دنبال خواهد کرد و این بار با «پشتوانه آراء مردم» برنامه های خود را به صورت یک جانبه و بدون در نظر گرفتن افکار عمومی جهان، سازمان ملل و یا حتی نظر متحدین نظامی خود، با سرعت و شدت بیشتری به مرحله اجرا در خواهد آورد. مهمترین تغییر در ترکیب دولت بوش تعویض کالین پاول و جایگزینی او با کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا بود. مطبوعات جهان در چهار سال گذشته به دفعات از تفاوت نظر بین کالین پاول و دیک چنی، معاون رئیس جمهور، و دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، در رابطه با کلیدی ترین عرصه های عملکرد دولت بوش گزارش داده بودند. در مقابل کاندولیزا رایس از مورد اعتماد ترین چهره های جناح راست حزب جمهوریخواه و مورد اعتماد ویژه بوش و دیک چنی، آرشیستک اصلی سیاست های دولت فعلی، می باشد. نقش کلیدی خانم رایس در دوره پس از ۱۱ سپتامبر در شکل دهی به یک سیاست نظامی خشن در صحنه بین المللی و سیاستی تهاجمی برضد آزادی های فردی در خود ایالات متحده، و دفاع بی تردید او از عملکرد دولت هنگامی که او اوایل امسال به عنوان شاهد در مقابل کمیسیون تحقیق کنگره آمریکا حاضر شد، برای جهانیان فاش شد. او بدون هیچ واژه مهمی برای تمامی اقدامات غیرقانونی دولت بوش در دوره پس از ۱۱ سپتامبر توجیه امنیتی آورد. هدف از این تغییرات ایجاد سیستمی واحد و یکدست در بین پنتاگون و «سیا» است. سیاستی یکدست که تحت رهبری کامل دیک چنی است و آن نیز اتکا بر نیروی نظامی برای تثبیت هژمونی ایالات متحده در سراسر جهان خواهد بود. تصاحب پست کلیدی وزارت خارجه توسط «محافظه کاران نو» به معنی یکدست شدن کامل عملکرد تمامی ارکان دولت جمهوریخواه و متضمن اعمال سیاست های خشن نظامی و سیاسی در سطح جهان خواهد بود.

آنچه که از هم اکنون برای همه مشخص است، و بسیاری از تحلیلگران واقع گرای جهان نیز آن را در صورت پیروزی بوش پیش بینی کرده بودند، خشن تر شدن سیاست خارجی آمریکا و هم آهنگ تر بودن آن با تجاوزگری نظامی این کشور خواهد بود. باید انتظار داشت که ایالات متحده به سیاست عدم توجه به مصوبات و قطعنامه های سازمان ملل ادامه دهد.

تنها امری که تلاش جناح «عقاب ها» را برای توسعه و ادامه سیاست های یک جانبه مورد فشار قرار می دهد نیاز دولت بوش به جلب نظر مثبت، و یا لاقابل بیطرفانه، متحدان اروپایی آمریکا برای سیاست های خارجی خود می باشد. امری که با توجه به اختلافات جدی بین آمریکا و اروپا، چندان ساده به نظر نمی رسد. در این میان «تونی بلر»، نخست وزیر انگلستان، و تایید کننده بی چون و چرای سیاست های بوش، بلافاصله پس از انتخاب مجدد بوش، به بهانه بیماری شدید یاسر عرفات، رهبر مردم فلسطین، و سپس مرگ او و تحت پوشش ضرورت رایزنی در مورد شروع مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل به آمریکا سفر کرد. اما در واقع دلیل اصلی سفر تونی بلر گفت و گو در مورد آینده سیاست های آمریکا در جهان و چگونگی برنامه ریزی برای ایجاد میانجی گری بین آمریکا و اتحادیه اروپا بود.

بلر در این زمینه در مراسم شام شهرداری لندن در «گیلد هال»، در سخنرانی سالانه خود برای رهبران شرکت های مالی و تجاری عمده انگلستان، ضمن دفاع از عملیات نظامی «نیروهای ائتلافی» در عراق، متذکر شد که آمریکا و اروپا باید با یکدیگر کار کنند و بر نقش انگلستان در مورد چنین پیوندی تاکید کرد. او گفت: «

ما نقشی منحصر به فرد داریم که می توانید آن را یک پل، یک جاده دو طرفه، یک لولا، یا یک سیم رسانا که اغلب از شدت حرارت داغ است، بنامید. اما وظیفه ما این است که نگاه خود را از دوسوی آتلانتیک بر نداریم و با استفاده از سنت خوب بریتانیایی و تکیه بر عقل سلیم، به نفع این رابطه استدلال کنیم.» (بی بی سی ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)

سیاست خارجی جورج بوش سیاستی خطرناک و غیر اصولی است که به افکار عمومی جهانیان بی اعتناست و سازمان ها و نهادهای بین المللی را زائده و مانعی برای پیش برد اهداف خود می داند و تلاش دارد تا این نهادها را، به نهادهایی تشریفاتی و منفعل بدل کند. هدف نهایی این سیاست نیز ایجاد آن «دموکراسی» است که تنها منافع آمریکا را تامین می کند. در این «دموکراسی» تحمیل شده، تنها رژیم های مطیع و حافظ منافع آمریکا می توانند بر سر قدرت باقی بمانند. دوره دوم ریاست جمهوری بوش را باید دوره تبدیل «جنگ های پیش گیرنده» به عنصر مرکزی سیاست خارجی رسمی ایالات متحده قلمداد کرد. در چنین شرایطی ضرورت مبارزه برای دفاع از صلح جهانی و حق خلق ها برای تعیین سرنوشت خود بدون هرگونه مداخله خارجی از سوی نیروهای ترقی خواه حیاتی است. آینده بشریت در گرو عملکرد مسئولانه و دقیق همه آنانی است که برای صلح، پیشرفت و سوسیالیسم مبارزه می کنند.

### ادامه به مناسبت در گذشت رفیق یاسر ...

در مذاکرات صلح و حل مساله فلسطین از طریق مذاکره به دوش گرفت و در سه دهه اخیر تلاش کرد تا از طریق روش های مسالمت آمیز به اشغال فلسطین و درگیری های خونین بین اسرائیل و فلسطین خاتمه بدهد. امری که بدون آن خاور میانه هرگز نخواهد توانست به یک صلح پایدار و منصفانه دست یابد. او به خاطر این نقش در سال ۱۹۹۴ جایزه صلح نوبل را در یافت کرد. یاسر عرفات، به عنوان اولین رهبر یک سازمان غیردولتی در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کرد و در سخنرانی تاریخی خود در حالیکه در یک دست شاخه ای زیتون و در دست دیگر تپانچه یی داشت، به امکان حل مسالمت آمیز مساله فلسطین توجه داد. در بزرگداشت چنین نقش مسئولانه یی است که اجلاس سازمان ملل به احترام خاطره او پس از اعلام در گذشتش یک دقیقه سکوت اعلام کرد و میلیون ها تن در فلسطین، خاورمیانه و بقیه کشور های جهان به سوگواری نشستند.

نقش تاریخی یاسر عرفات در ادامه جنبش آزادیبخش مردم فلسطین، به عنوان سمبل مبارز برای احقاق حق مردم فلسطین، برای همیشه در صفحات تاریخ باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در گذشت رفیق یاسر عرفات را به مردم فلسطین، به احزاب و نیروهای ترقی خواه و خلقی آن و همه نیروهای آزادی خواه و پیشرو جهان تسلیت می گوید. ما امیدواریم که در سایه مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین و همبستگی بین المللی با آن، آرزوی دیرینه یاسر عرفات مبنی بر ایجاد کشور مستقل و آزاد فلسطین، که وی بخش اعظم زندگی خود را وقف تحقق آن کرد، هر چه زودتر متحقق شود.



خاطره شهدای راه آزادی را برگزار کنند و سازمان دهندگان و آمران اصلی این جنایت همچنان بر میهن ما حاکمند.

با وجود همه تلاش های سران ارتجاع و گزندگان مسلح و نیمه مسلح آنها برای وادار کردن جامعه ما به سکوت، خاطره تابناک شهدای راه آزادی از جمله هزاران انسان والایی که در تابستان ۱۳۶۷ وحشیانه قتل عام شدند و همچنین فرورها، مختاری ها و پوینده ها در تاریخ مبارزات پرشور مردم میهن ما ثبت و نازدودنی است. دادگاه افکار عمومی ایران و جهان مدتهاست که سران رژیم ولایت فقیه را به دلیل دخالت مستقیم و غیر مستقیم در این جنایات هولناک مقصر شناخته و دیر نیست آن روزی که مسیبان و آمران اصلی این جنایات به جزای اعمالشان برسند.

### ادامه امپریالیسم در پس بحران های ...

در ۴ نوامبر امسال، دولت حملات جدیدی را علیه نیروهای شورشی آغاز کرد و در این میان دخالت ارتش فرانسه و حمله به نیروی هوایی ساحل عاج، نشان دهنده تلاش فرانسه برای به دست گرفتن مستعمره سابق و تغییر رژیم در این کشور و جایگزینی آن با رژیمی حافظ منافع فرانسه است.

در کنار این خبر مهم است که به خبر دیگری در رابطه با عملکرد «جدید» کشورهای امپریالیستی در آفریقا که فاش کننده تحرکات جدیدی از سوی آن ها برای باز تقسیم این قاره می باشد، توجه کنیم. اخیراً فاش شد که «مارک تاجر»، فرزند نخست اسبق انگلستان، در توطئه ی کودتا در گینه غربی که در اوایل ژانویه امسال افشا شد، از متهمان اصلی می باشد. از این مهمتر دولت انگلستان از قبل از طرح این کودتا و احتمال وقوع آن توسط نیروهای مزدور خارجی «اطلاع» داشته است. به گزارش نشریه معتبر ابزرور چاپ لندن در روز ۱۴ نوامبر «جک استرو»، وزیر امور خارجه انگلستان، در مجلس این کشور اعلام کرد که «جزئیات کودتا پنج هفته پیش از انجام آن به اطلاع انگلستان رسیده بود و دولت از جزئیات آن آگاهی داشته است».

به رغم ادعای «جک استرو» در مورد عدم دخالت دولت انگلستان در وقایع گینه غربی، این سؤال مطرح شده است که نقش انگلستان در این کودتا چه بوده است و این چه کسی و یا کسانی بوده اند که این اطلاعات را به دولت انگلستان داده اند؟ و این که دولت انگلستان پس از دریافت این اطلاعات چه اقدامی در مورد آن انجام داده است. در همین حال یک سخنگوی دولت گینه غربی ضمن اظهار تعجب از اظهارات وزیر خارجه دولت انگلستان، اعلام کرد که رئیس جمهوری «اوبیانگ» به دنبال پاسخ سریع و روشن از سوی «جک استرو» است و این که چرا به این کشور، کشوری که روابطه همه جانبه سیاسی و اقتصادی کامل با انگلستان دارد، در مورد توطئه کودتای دست راستی اعلام خطری نشده است.

کشورهای عمده امپریالیستی با هدف قرار دادن آفریقا و کوشش برای کنترل مستقیم جهت سیاست گذاری های کشورهای این قاره شروع دور جدیدی از باز تقسیم جهان را اعلام کرده اند. این مشخص است که در ابتدای قرن بیست و یک میلادی و در شرایط جهان تک قطبی کشورهای سرمایه داری عمده به دنبال آن هستند که با شرایط عمل موثرتر سیاست های نو استعماری را ایجاد نمایند. سیاست هایی که از طریق بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی تحمیل می شوند. سیاست هایی که مردم کشورهای غنی آفریقایی را به فقیرترین و محروم ترین مردم جهان تبدیل کرده اند.

### ادامه شش سال پس از جنایت هولناک ...

منصوب شده از سوی خامنه ای، و سپس هشدار جدی به خاتمی برای رسوا نکردن مسایل پشت پرده توانست مسایل را بدون دردسر زیاد حل و فصل کند. امروز شش سال پس از این جنایت هولناک آمران اصلی این قتل ها هنوز معرفی نشده اند و به گفته نویسنده روزنامه «اعتماد»: «طرفین این بازی از سوئی متهمان این قتل ها بودند که به عنوان نیروهای خود سر معرفی شدند، از طرفی وکلا و روزنامه نگارانی که به دنبال نام «آمران» این قتل ها می گشتند و از طرف دیگر آنانی که در جبهه مخالف با خود سر خوندان چند مأمور سعی در «فیصله» دادن پرونده داشتند. خانواده مقتولان از نتیجه پرونده ناراضی اند، روزنامه نگاران و وکلا در حبس هستند، عاملان قتل ها نیز همین طور و فقط «آمران» این قتل ها هستند که نامشان «پنهان» مانده است...» البته برای مردم ما و افکار عمومی جهان، آمران قتل ها افراد نامعلوم و محافل غیبی نیستند. قاتلان اصلی کسانی هستند که در سال ۱۳۶۷، سازمان دهنده کشتار هزاران زندانی سیاسی بودند. آمران این قتل ها یعنی سران ارتجاع قبلاً در محاکمه قاتلان شرفکندی و یارانش در برلین نامشان به عنوان جنایتکاران بین المللی افشا شده بود و مردم ما عملکرد آنان را با پوست و گوشت خود لمس کرده بودند. اتفاقی نیست که تنها چند روز پیش از این جنایت هولناک، فرمانده سپاه پاسداران رژیم، پاسدار صفوی که مستقیماً از خامنه ای دستور می گیرد در سخنان تحریک کننده یی آمادگی سپاه را برای «زبان بریدن» و «گردن زدن» مخالفان رژیم اعلام کرده بود.

سرنوشت پرونده قتل های زنجیره یی ارتباط تنگاتنگی با سرنوشت اصلاح طلبان حکومتی دارد. مماشات برای حفظ «اسرار» رژیم، مماشات برای حفاظت از آمران قتل های زنجیره یی و سرانجام مماشات و سازش برای حفظ دستگاه های سرکوب و جنایت در انواع و اقسام شکل ها زمینه ساز تهاجمات بعدی ارتجاع و سرانجام فاجعه یی که ما امروز در برابر آن قرار داریم گردید. اگر آن روز که نیروهای مردمی در ابراز انزجار و برای اعلام خشم خود به خیابان ها ریخته بودند، خاتمی و یارانش با اتکاء به این نیروی حاضر در صحنه از خود قاطعیت نشان داده بودند سیر حوادث می توانست چرخش دیگری داشته باشد. قتل های زنجیره ای آذرماه ۱۳۷۷، پیش در آمد هجوم وحشیانه تیرماه ۷۸ و حرکات پس از آن بود که سرانجام توانست جنبش مردمی را با مخاطرات و دشواری های جدی روبه رو سازد. بر اساس گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، رمضان زاده، سخنگوی دولت، در پاسخ سئوالی به مناسبت سالگرد قتل های زنجیره یی و عملکرد دولت در این زمینه از جمله گفت: «در مورد قتل های زنجیره یی آن چیزی که مد نظر دولت و در حوزه کاری دولت بوده است به این نقطه رسیده ایم که امروز وزارت اطلاعاتی داریم که پشتوانه حاکمیت مردم است و مطمئن هستیم که در دستگاه اطلاعاتی رسمی کشور دیگر شاهد چنین اتفاقاتی نخواهیم بود...» سخنان دوپهلوی و گنگ رمضان زاده در مورد «دستگاه رسمی اطلاعاتی کشور» خاک پاشیدن به چشم مردم و پنهان کردن حقیقت است. به عنوان نمونه دستگاه اطلاعات سپاه، دستگاه اطلاعات قوه قضائیه و اطلاعات نیروهای انتظامی همگی «دستگاه های رسمی کشورند» و همگی زیر نظارت ولی فقیه رژیم به همان فعالیت ها و جنایاتی مشغولند که همواره مشغول بوده اند. قتل زهرا کاظمی، تشدید آدم ربایی، شکنجه و آزار و اذیت دگراندیشان در ماه های اخیر همگی نشانگر پوچ بودن ادعاهای رمضان زاده در زمینه تکرار نشدن حرکت های مشابه قتل های زنجیره ای و در عین حال معیار سنجش دست آوردهای دولت در این زمینه است.

امسال سران رژیم حتی اجازه برگزاری مراسم بزرگداشت این شهدای راه آزادی را از خانواده های آنان دریغ کردند. خانه فروهر در محاصره سنگین نیروهای انتظامی شاهد برگزاری مراسم بزرگداشتی بود که مهمترین مشخصه اش سکوت و اعتراض با دهان های بسته بود. شش سال پس از قتل های زنجیره ای دست آورد دولتی که مدعی استقرار جامعه مدنی در میهن ما بود این است که عده ای محدود می توانند در خانه ای محاصره شده

## تراژدی دارفور: معرفی مسبان فاجعه

نظامیان جانجوید از سوی ارتش سودان و «نیروهای دفاع ملی» (معادل نیروهای بسیج در جمهوری اسلامی) به مثابه یک نیروی منسجم و قابل اتکاء محسوب می شوند. «نیروهای دفاع ملی» یک نیروی شبه نظامی وابسته به دولت می باشند که در عملیات نظامی در جریان جنگ داخلی در جنوب سودان فعالانه بکار گرفته شده اند. رابطه ارگانیک شبه نظامیان جانجوید با دولت سودان در بیانیه ۱۵ فوریه ۲۰۰۴ «کنوانسیون سراسری دارفور» که دربردارنده همه قبایل دارفور می باشد، مستند شده است. گزارش هفته گذشته عفو بین الملل نیز از «حملات مهلک نیروهای شبه نظامی جانجوید و واحد های ارتش سودان در دارفور که منجر به تخریب، شکنجه و تجاوز جنسی» شده است، سخن می گوید.

حزب کمونیست سودان معتقد است که وضعیت اسفناک کنونی در دارفور «تظاهر منطقه یی» بحرانی وسیعتر در سراسر سودان می باشد. هسته اصلی مساله در تلاش برای در انحصار در آوردن قدرت مرکزی و ثروت توسط نخبگان حاکم در منطقه میانی سودان است. مناطق وسیعی در جنوب شرق و غرب سودان به فراموشی سپرده شده و به حاشیه رانده شده اند.

حزب کمونیست معتقد است که دولت های متوالی از زمان کسب استقلال ملی در سال ۱۹۵۶ تاکنون قادر نبوده اند که توسعه اجتماعی را سازمان بدهند و یا اینکه به جنگ داخلی در جنوب سودان پایان بدهند. با به قدرت رسیدن «جبهه اسلامی ملی» و استقرار رژیم بنیادگرای کنونی از طریق یک کودتا در سال ۱۹۸۹، اوضاع عمومی کشور به دلیل سیاست های «جهادگرایانه»، اجرای قوانین شرعی و غارت اقتصاد و منابع ملی، بطور چشمگیری وخیم تر شده است. جنگ داخلی به غرب و شرق کشور گسترش یافته است. بحران سیاسی و اقتصادی به عمق بی سابقه یی رسیده است و جنبش های منطقه یی در منطقه دارفور تحت نام های «عدالت و برابری» و همچنین «ارتش / جنبش آزادیبخش سودان» و در شرق سودان تحت نام «اتحاد ملی دموکراتیک» نفوذ فراوانی کسب کرده اند. «اتحاد ملی دموکراتیک» جبهه وسیعی شامل احزاب سیاسی و جنبش های منطقه یی است که دارای یک بازوی مسلح در جنوب شرقی کشور می باشد. حزب کمونیست سودان عضو فعال و کلیدی این اتحاد می باشد.

مقالات متعدد تحلیلی منتشره در نشریه «المیدان»، ارگان تئوریک حزب کمونیست سودان، تراژدی در منطقه دارفور را در اساس یک بحران سیاسی می دانند که ریشه آن در سیاست محوری «حزب کنگره اسلامی ملی»، حزب حاکم، مبنی بر تصرف و تصاحب زمین های حاصل خیز متعلق به قبایل بومی دارفور و تقسیم آن در میان نخبگان اسلامی عرب و غیر عرب است. این سیاست سرکوب قبایل بومی در راستای استراتژی سیاسی بویژه بدنبال اکتشاف نفت و گاز و دیگر منابع زیر زمینی تشدید شده است. در طول ۱۵ سال گذشته جبهه اسلامی ملی فعالانه سیاست جنایت کارانه پیچیده یی را که محور آن «تفرقه بیفکن و حکومت کن» است، برای کنترل دارفور و مطیع نگه داشتن قبایل ساکن این منطقه بکار گرفته است. آنچه رژیم بنیادگرای جبهه اسلامی ملی در دارفو پیاده کرده است بخشی از مشخصه های سیاسی اقتصادی «پروژه مدنیت اسلامی» است که رژیم پیگیرانه از آن به عنوان تکیه گاه اصلی استراتژی دولت سودان یاد می کند.

### چه باید کرد؟

حزب کمونیست سودان راه حل تراژدی دارفور را در تشکیل کنوانسیون ملی همه شهروندان که همه نیروها و احزاب اپوزیسیون و جنبش های مسلح مخالف رژیم را در بر می گیرد، می داند. این کنوانسیون باید طرح عاجلی را برای نجات مردم دارفور از شرایط تراژیکی که گرفتار آن شده اند، و دولت سودان ملزم به اجرای همه جانبه آن باشد، فرمولبندی کند و سریعاً به مرحله اجرا گذاشته شود. به باور حزب کمونیست و نیروهای مترقی سودان این طرح می تواند شامل مفاد زیر باشد:

- ۱- خلع سلاح سریع و انحلال نیروی شبه نظامی جانجوید و دیگر نیروهای شبه نظامی دولتی و به محکمه عدالت سپردن تمامی عاملان و طراحان قتل و غارت در دارفور
- ۲- برخورد فوری به مشکلات انسانی، طبی و امنیتی مردم دارفور و بازگشت دادن همه پناهندگان به خانه ها و سرزمین های خود و حفاظت از آنان
- ۳- بازسازی ساختار های زیر بنایی ضرور برای رفاه مردم و ایجاد و تخصیص بودجه برای سیستم خدمات اجتماعی
- ۴- پرداخت خسارت برای مایملک از بین رفته و نابود شده.

سازمان عفو بین الملل در ۱۷ نوامبر در بیانیه یی با اظهار نگرانی از ابعاد فاجعه انسانی یی که در منطقه دارفور، در غرب سودان، در جریان است، خواستار قطع فروش اسلحه به دولت سودان شد. عفو بین الملل دولت انگلستان را متهم کرد که با چشم بستن بر روی این تراژدی انسانی هیچ اقدامی برای جلوگیری از صدور اسلحه توسط کمپانی های تسلیحاتی به سودان نکرده است. گزارش تکان دهنده یی که از سوی عفو بین الملل در رابطه با سیاست های رژیم اسلامی سودان منتشر گردید کشتار ده ها هزار غیر نظامی و مهاجرت اجباری بیش از یک میلیون تن از مردم دارفور از شهر ها و قصبه های محل زندگی خود را فاش می کند. گزارش عفو بین الملل در تائید اخباری است که در ماه های اخیر از سوی رسانه های گروهی در رابطه با حملات سازمان یافته به سکنه غیر نظامی دارفور منتشر شده است. ابعاد فاجعه چنان وسیع است که خیرنگاران و نشریات کثیرالانتشار آن را «قتل عام» و «پاکسازی قومی» قلمداد کرده اند و سازمان ملل ناگزیر به مداخله و تصویب قطعنامه هایی در این رابطه شده است. سازمان ملل با اشاره به گوشه های غیر قابل انکار این تراژدی هولناک سیاست های ضد انسانی حکومت سودان و دولت عمر بشیر، رئیس جمهوری سودان را مسبب آن قلمداد کرده است و از مقامات رسمی این کشور خواسته است در رابطه با توقف این فاجعه اقدام نماید.

### واقعیت چیست؟

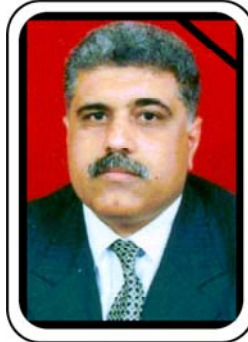
در بیانیه مطبوعاتی منتشر شده در پایان کنفرانس اخیر احزاب کمونیست - کارگری جهان که در مهرماه امسال در آتن برگزار شد، در رابطه با تراژدی دارفور آمده است: «از رویداد های دارفور، که تنها ناشی از سیاست های دولت سودان است، به عنوان بهانه یی برای استقرار نیروهای نظامی تحت نظارت سازمان ملل یا ناتو بهره برداری می شود. شرکت کنندگان همبستگی خود را با مردم دارفور اعلام و از پیشنهاد گسیل هیئت های همبستگی به منطقه حمایت کردند.» مدارک منتشره از طرف نیروهای مترقی و دموکرات سودان و از جمله حزب کمونیست این کشور افشاگر جنایات هولناکی است که مستقیماً با برنامه ریزی مستقیم و تحت هدایت دولت سودان در سال های اخیر در دارفور در جریان بوده است. بر اساس شواهد عینی دولت سودان از سال ها پیش و بر طبق برنامه ای حساب شده سعی کرده است که با کشتادن برخی از قبایل عرب و غیر عرب به یک درگیری تراژدی یک قومی و بر پایه گرایشات قبیله یی و عمده کردن برخی تفاوت ها در عمل شرایط حذف فیزیکی مخالفان استراتژی تصاحب زمین های حاصل خیز این منطقه توسط وابستگان دولت را ایجاد کند. رژیم اسلامی سودان با سازمان دادن، تعلیم و مسلح کردن دستجات یاغی از کشورهای همسایه، آن ها را به تجاوز، سوزاندن مزارع و مایملک ساکنان مناطق روستایی و با هدف کوچاندن مردم دارفور از سرزمین خود تشویق می کند. دولت به این نیرو ها قول مالکیت زمین های حاصل خیز منطقه دارفور را داده است.

مدارک منتشر شده از سوی حزب کمونیست و جبهه مترقی «اتحاد دموکرات ملی» حاکی از اینست که سال گذشته هزاران شهروند دارفور در بمباران هوایی شهرهای کوتوم، التینا، کبکایا، جبا مارا و کونوی کشته شدند و در عین حال نیروهای نظامی وابسته به دولت سودان کارزاری پیگیر در راستای سیاست «زمین های سوخته» برضد قبایل بومی دارفور به راه انداخته اند. به نظر حزب کمونیست سودان:

\* وقایع دارفور را می توان به مثابه «تراژدی قرن» مطرح کرد. قتل عام غیر نظامیان، عملیات سرکوبگرانه و جنایتکارانه با وحشیگری تام و بدون هیچ ترحمی در مقیاس وسیع مشخصه های «جنایت برضد بشریت» می باشند.

\* در صحنه عمل دولت سودان و شبه نظامیان «جانجوید» دو سوی یک سکه هستند. دولت سودان برای جانجوید مراکز فرماندهی، کمپ های تعلیم و آموزش تحت نظارت نیروهای دولتی ایجاد کرده است. شبه

## ترور رفقای حزب کمونیست عراق



بر اساس گزارش حزب کمونیست عراق، روز ۲۳ آبان ماه (۱۳ نوامبر) باقی ماندگان رژیم صدام، در حمله یی وحشیانه به اتوموبیل رفقای حزب کمونیست عراق، در جاده بغداد به کرکوک رفقا «وضاح حسن عبدالامیر» (سعدون - عکس کنار)، عضو هیئت سیاسی حزب برادر، و همراهان او رفقا نوذد توفیق توفیق و حصیب مصطفی حسن را به قتل رساندند. به مناسبت این جنایت هولناک مراسمی در عراق و اروپا برگزار شد. در لندن رفیق سلام علی، نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، در حضور شمار کثیری از نمایندگان احزاب و نیروهای سیاسی عراق این جنایت وحشیانه را شدیداً محکوم کرد و اعلام داشت که مبارزه کمونیست های عراقی برای دست یابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی و

عراقی آزاد و دموکراتیک ادامه خواهد یافت. در این مراسم دکتر فؤاد معصوم، رئیس مجلس ملی موقت عراق، ضمن محکوم کردن این جنایت رفیق سعدون را یکی از فعال ترین نمایندگان مجلس موقت خواند. در این نشست همچنین نمایندگان احزاب کرد، از جمله حزب دموکرات کردستان، سازمان زنان عراقی، شورای استادان دانشگاه های عراق، جنبش آشوریان دموکرات و سازمان ملی آشوریان، جبهه هماهنگی نیروهای دموکراتیک و نمایندگان حزب دعو، و شورای عالی مجلس اسلامی با سخنرانی های کوتاهی همدردی خود را با حزب کمونیست عراق و خانواده رفقای شهید اعلام کردند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز با حضور در این مراسم بزرگداشت، در سخنرانی کوتاهی همدردی و همبستگی رزمجویانه رفقای توده ای را با خانواده های رفقای شهید و حزب کمونیست عراق اعلام کرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیامی به رفیق حمید مجید موسی انزجار حزب توده ایران از جنایت هولناک اعلام داشت. متن پیام کمیته مرکزی حزب ما به شرح زیر است:

رفیق حمید مجید موسی، دبیر کمیته مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، بغداد - عراق.

رفیق حمید مجید موسی عزیز

کمیته مرکزی حزب توده ایران خبر قتل هولناک رفیق «وضاح حسن عبدالامیر» (سعدون)، عضو هیئت سیاسی آن حزب برادر، و همراهان او رفقا نوذد توفیق توفیق و حصیب مصطفی حسن در روز ۱۳ نوامبر را دریافت کرد. حزب توده ایران تسلیت صمیمانه خود را به مناسبت فقدان تراژیک رفیق سعدون، مبارز وفادار و شجاع راه صلح، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت در عراق به همه اعضا و هواداران حزب کمونیست عراق و همچنین نیروهای میهنی و دموکراتیک کشور شما تقدیم می دارد. حزب توده ایران ثابت قدم در کنار حزب برادر در محکوم کردن عملیات جنایتکارانه و بزدلانه دشمنان مبارزه شما برای آینده یی آزاد و دموکراتیک در عراق می ایستد.

ما بر این باوریم که قتل رفیق سعدون و رفقا نوذد توفیق و حصیب مصطفی در راستای تخریب مبارزه اصولی کمونیست ها و دموکرات های عراقی برای آزادی، دموکراسی، عدالت و پیشرفت می باشد. حزب توده ایران عمیقاً نگران اثرات عملیات جنایتکارانه از سوی تروریست ها و بازماندگان رژیم دیکتاتوری سابق می باشد که اوضاع دشوار و خطرناک عراق را باز هم پیچیده تر می کند. حزب توده ایران از مبارزه حزب کمونیست عراق و دیگر نیروهای مترقی عراقی برای خاتمه دادن به اشغال و ایجاد دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در یک عراق آزاد و مستقل حمایت می کند. حزب توده ایران همبستگی برادرانه و مبارزه جویانه خود را با مبارزه شما برای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی در عراق هم چنان ادامه می دهد.

با بهترین آرزوهای برادرانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۲۸ آبان ماه ۱۳۸۳ (۱۸ نوامبر ۲۰۰۴)

## به مناسبت درگذشت

### رفیق یاسر عرفات

به هیئت اجراییه سازمان آزادی بخش فلسطین رفقای گرامی

کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشت رفیق یاسر عرفات، رئیس جمهوری منتخب مردم فلسطین و رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین را به شما واز طریق شما به خلق فلسطین تسلیت می گوید. درگذشت رفیق یاسر عرفات که در چهار دهه اخیر همواره نقشی محوری در پیکار خلق فلسطین برای دست یابی به حقوق ملی و انسانی خود از جمله حق تشکیل یک کشور مستقل و آزاد داشت، نه فقط برای جنبش خلق فلسطین بلکه برای تمامی نیروهای مترقی و دموکرات منطقه خاورمیانه ضایعه یی دردناک محسوب می گردد.

زندگی و مبارزه یاسر عرفات با تاریخ مبارزات مردم فلسطین در بیش از نیم قرن اخیر برای آزادی سرزمین های اشغالی و اعاده حق حاکمیت و در راه دفاع از حقوق پایمال شده شان عجیب بوده است. مبارزه یی که او در جوانی، آغاز کرد و تا آخرین روزهای زندگی در مقام ریاست دولت خودگردان و رهبری جنبش فلسطین ادامه داد. یاسر عرفات طی این سالهای پرفراز و نشیب همه دشواریها و فشارها از جمله سوءقصد های متعدد، مهاجرت، آوارگی و تبعید را به جان خرید ولی هیچ گاه از هدف اصلی خود در جهت احقاق حقوق مردم فلسطین دست نکشید و به آن وفادار ماند.

نقش رفیق یاسر عرفات به عنوان رهبر جنبش آزادیبخش مردم فلسطین، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، رئیس جمهور دولت خودگردان فلسطین، و یاور مبارزات آزادیبخش در صفحات تاریخ باقی خواهد ماند. او یک سرباز، یک متفکر، یک مبارز صلح، و دیپلماتی محبوب بود. او نه تنها در مبارزات مسلحانه جنبش آزادیبخش ملی شرکت کرد و آن را در دوران اولیه حیات سازمان آزادیبخش فلسطین رهبری کرد، بلکه در برهه ای تاریخی نقشی مرکزی

ادامه در صفحه ۵

## کمک های مالی رسیده

به یاد حیدر مهرگان، از طرف آناهد ۵۰ پوند

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 700

23 November 2004

شماره فاکس و  
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e.V.  
شماره حساب 790020580  
کد بانک 10050000  
بانک Berliner Sparkasse